



ketabtabla

فریدریش نیچه

چنین گفت زرتشت

کتابی برای همه کس و هیچ کس

ترجمه‌ی

داریوش آشوری



This is a Persian translation of
Also Sprach Zarathustra
 by F. Nietzsche
 (Alfred Kröner Verlag, Stuttgart, 1969)
Thus Spoke Zarathustra, tr. by Walter Kaufmann
 (The Viking Press, N. Y., 1970)
 Translated by Daryoush Ashouri
 Agah Publishing House, Tehran

نیچه، فریدریش، ۱۸۴۴ - ۱۹۰۰، Nietzsche, Friedrich
 چنین گفت زرتشت: فریدریش نیچه: داریوش اشوری - [ویرایش ۵] - تهران: آگاه، ۱۳۵۲
 ۳۸۴ ص. 3 - 015 - 329 - 964 - 978 ISBN
 چاپ بیست و سوم: آگاه، ۱۳۸۴.
 فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا (فهرست نویسی پیش از انتشار).
 عنوان اصلی: *Also Sprach Zarathustra*
 ۱. فلسفه‌ی آلمانی. الف. اشوری، داریوش ۱۳۱۷ - مترجم، بی‌عنوان.
 ۹ ج ۹۳ ن / ۱۹۳ B ۲۷۵۰
 ۱۳۷۵
 کتابخانه‌ی ملی ایران: ۱۱۲۸۴ - ۷۵م



فریدریش نیچه
 چنین گفت زرتشت
 ترجمه‌ی داریوش اشوری

آماده‌سازی، حروف‌نگاری و نظارت بر چاپ: دفتر نشر آگاه
 (بخش یکم و دوم، چاپ یکم: ۱۳۴۹، (ویراست دوم) ۱۳۵۱، بخش سوم و چهارم، چاپ یکم: ۱۳۵۲،
 متن کامل در یک جلد ۱۳۵۲، (ویراست سوم) ۱۳۵۵، چاپ نهم: (ویراست چهارم) ۱۳۷۵،
 چاپ بیستم: (ویراست پنجم): زمستان ۱۳۸۲، (ویراست ششم): چاپ سی و پنجم: ۱۳۹۳،
 چاپ سی و ششم: ۱۳۹۴، چاپ سی و هفتم: ۱۳۹۵، چاپ سی و هشتم: ۱۳۹۶، چاپ سی و نهم: ۱۳۹۶،
 چاپ چهلیم: ۱۳۹۷، چاپ چهل و یکم: ۱۳۹۷، چاپ چهل و دوم: ۱۳۹۸، چاپ چهل و سوم: ۱۳۹۹،
 چاپ چهل و چهارم: ۱۳۹۹، چاپ چهل و پنجم: زمستان ۱۳۹۹، چاپ چهل و ششم: ۱۴۰۰،
 چاپ چهل و هفتم، ۱۴۰۰، چاپ چهل و هشتم: ۱۴۰۱)
 لیتوگرافی: طاووس بارانه، چاپ: منصور، صحافی: کیا
 چاپ پنجاهم: زمستان ۱۴۰۱
 شمارگان: ۲,۴۰۰ نسخه
 همه‌ی حقوق چاپ و نشر این کتاب محفوظ است

نشر آگاه

خیابان بزرگمهر، تقاطع خیابان فلسطین، شماره‌ی ۲۲

فروش اینترنتی WWW.agahbookshop.com
 قیمت: ۱۷۵,۰۰۰ تومان

فهرست

۵	دیباجه
۱۹	پیش‌گفتارِ زرتشت
	گفتارهای زرتشت، بخش یکم
۳۷	درباره‌ی سه دگردیسی
۳۹	درباره‌ی کُرسی‌های فضیلت‌آموزی
۴۲	درباره‌ی اهلِ آخرت
۴۵	درباره‌ی خواردارندگانِ تن
۴۷	درباره‌ی شادی‌ها و شور‌ها
۴۹	درباره‌ی بز‌هک‌ارِ شوریده‌رنگ
۵۲	درباره‌ی خواندن و نوشتن
۵۴	درباره‌ی درختِ فرازِ کوه
۵۷	درباره‌ی واعظانِ مرگ
۵۹	درباره‌ی جنگ و جنگ‌آوران
۶۱	درباره‌ی بُتِ نو
۶۴	درباره‌ی مگس‌انِ بازار
۶۷	درباره‌ی پارسایی
۶۸	درباره‌ی دوست
۷۰	درباره‌ی هزار و یک غایت
۷۳	درباره‌ی همسایه‌دوستی
۷۵	درباره‌ی راهِ آفریننده
۷۷	درباره‌ی زنانِ پیر و جوان

- ۸۰ دربارہ ی نیش مار
۸۱ دربارہ ی زناشویی و فرزند
۸۴ دربارہ ی مرگِ خودخواسته
۸۷ دربارہ ی فضیلتِ ایثارگر

چنین گفت زرتشت، بخش دوم

- ۹۵ کودک با آینه
۹۷ در جزایرِ شادکامان
۱۰۰ دربارہ ی رحمان
۱۰۳ دربارہ ی کشیشان
۱۰۶ دربارہ ی فضیلتِ مندان
۱۰۹ دربارہ ی فرومایگان
۱۱۲ دربارہ ی رُتیلان
۱۱۶ دربارہ ی فرزندگانِ نامدار
۱۱۹ سرودِ شب
۱۲۱ سرودِ رقص
۱۲۴ سرودِ عزا
۱۲۷ دربارہ ی چیرگی بر خود
۱۳۰ دربارہ ی برجستگان
۱۳۳ دربارہ ی سرزمینِ فرهنگ
۱۳۶ دربارہ ی شناختِ ناب
۱۳۹ دربارہ ی دانشوران
۱۴۱ دربارہ ی شاعران
۱۴۴ دربارہ ی رویدادهای بزرگ
۱۴۸ پیشگو
۱۵۲ دربارہ ی نجات
۱۵۷ دربارہ ی زیرکیِ بشری
۱۶۰ خاموش ترین ساعت

چنین گفت زرتشت، بخش سوم

۱۶۷	آواره
۱۷۰	درباره‌ی دیدار و مُعَا
۱۷۵	درباره‌ی شادکامی ناخواسته
۱۷۹	پیش از دمیدنِ خورشید
۱۸۲	درباره‌ی فضیلتِ کوچک‌کننده
۱۸۸	بر کوهِ زیتون
۱۹۱	درباره‌ی گذار از کنار
۱۹۴	درباره‌ی بی‌دین‌گشتگان
۱۹۹	به خانه باز آمدن
۲۰۳	درباره‌ی سه شَر
۲۰۸	درباره‌ی جانِ سنگینی
۲۱۲	درباره‌ی لوح‌های نو و کهن
۲۳۴	شفایافته
۲۴۰	درباره‌ی اشتیاقِ بزرگ
۲۴۳	سرودِ رقصی دیگر
۲۴۷	هفت مهر

چنین گفت زرتشت، بخش چهارم

۲۵۵	ایثارِ آنکبین
۲۵۸	بانگِ فریادخواهی
۲۶۲	گفت. و گو یا شاهان
۲۶۶	زالو
۲۶۹	جادوگر
۲۷۷	بازنشسته
۲۸۲	زشت‌ترین انسان
۲۸۷	گدایِ خودخواسته
۲۹۱	سایه
۲۹۴	به نیم‌روز

۲۹۷	درودگویی
۳۰۳	شامِ خداوند
۳۰۵	درباره‌ی انسانِ والا تر
۳۱۷	آوازِ اندوه
۳۲۳	درباره‌ی علم
۳۲۶	در میانِ دخترانِ صحرا
۳۳۳	بیداری
۳۳۶	جشنِ خر
۳۴۰	سرودِ مستانه
۳۴۹	نشانه
۳۵۳	حاشیه‌هایِ ترجمه
۳۸۱	معنایِ برخی از واژه‌ها

چنین گفت زرتشت

کتابی برای همه کس و هیچ کس

پیش‌گفتارِ زرتشت

۱

زرتشت سی ساله بود که زادبوم و دریاچه‌ی زادبومِ خویش را ترک گفت و به کوهستان رفت. این جا با جان و تنهایی خویش سرخوش بود و ده سال از آن نیاززد. اما، سرانجام، دل‌اش دگر گشت و بامدادی با سپیده‌دم برخاست، براسپِ خورشید گام نهاد و با او چنین گفت:

«ای اخترِ بزرگ! تو را چه نیک بختی می‌بود اگر نمی‌داشتی آنانی را که روشنی‌شان می‌بخشی!

«تو ده سال این جا به غارِ ام برآمدی: اگر من و عقاب و مارِ ام نمی‌بودیم تو از فروغِ خویش و ازین راه سیر می‌شدی.

«لیک ما هر بامداد چشم به راه‌ات بودیم و سرریزات را از تو برمی‌گرفتیم و تو را بهر آن شکر می‌گزاردیم.

«هان! از فرزاندگیِ خویش به تنگ آمده‌ام و چون زنبوری انگبینِ بسیار گیرد کرده، مرا به دست‌هایی نیاز است که به سوی‌ام دراز شوند.

«می‌خواهم ارزانی دارم و بخش کنم تا دیگر بار فرزاندگانِ^{*} میانِ مردم از نابخردیِ خویش شادمان شوند و تهیدستان دیگر بار از توانگریِ خویش.

«ازین رو می‌باید به ژرفنا درآیم؛ همان‌گونه که تو شامگاهان می‌کنی، بدانگاه که به فراپشتِ دریا می‌روی و نور بنه جهانِ زیرین می‌بری. تو، ای اخترِ سرشار!

«به زبانیِ مردمان — همان مردمانی که به سویِ ایشان فرود می‌خواهم رفت — من می‌باید چون تو فرو شوم.

«پس برکت ده مرا ای چشمِ آسوده که نیک بختی بس بزرگ را بی‌رشک توانی نگرست!

S. Nietzsche
Also Sprach
Zarathustra
Translated by
Daryoush Ashouri



مؤسسه نشر آگه

